

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی دو نکته باقیمانده در مقام

قبل از اینکه وارد مسئله‌ی اول شویم دو نکته در مقدمه‌ای که در کتاب تحریر وجود دارد در مورد صلاة مسافر باید متعرض شویم.

نکته اول: احتیاط فقهاء در فرض رجوع لغیریومه در مسافت تلفیقیه

نکته اول این است که برخی از فقیهان ولو اینکه فرمودند و فتوا دادند به اینکه در مسافت تلفیقیه فرقی بین «رجوع لیومه» و «رجوع لغیریومه» نیست و در هر دو صورت، قصر تعیین دارد ولی فتوا به احتیاط دادند

بررسی اقوال در باره احتیاط در فرض رجوع لغیریومه

ابتدا باید اقوال فقها را در این باره بیان کنیم

احتیاط امام خمینی بعد از فتوا بر قصر

نکته اول این است که امام^[1] (رضوان الله تعالی علیه) ولو اینکه فرمودند و فتوا دادند به اینکه در مسافت تلفیقیه فرقی بین «رجوع لیومه» و «رجوع لغیریومه» نیست و در هر دو صورت، قصر تعیین دارد

اما می‌فرمایند «إلا أن الأحوط إحتياطاً شديداً في الصورة الأخيرة التمام مع ذلك و قضاء الصوم» یعنی در صورت اخیر (جایی که «رجوع لیومه» ندارد و مسافت هم تلفیقی است) احتیاط شدید این است که هم قصر بخواند و هم تمام بخواند و هم روزه بگیرد و هم بعداً قضایش را انجام بدهد.

احتیاط صاحب عروه بعد از فتوا بر قصر

خود مرحوم سید در عروه^[2] فتوایش این است که در تعیین قصر فرقی بین «رجوع لیومه» و «رجوع لغیریومه» ندارد اما می‌فرمایند: «ولكن مع ذلك الجمع بين القصر و التمام و الصوم و قضائه في صورة عدم الرجوع لیومه أو ليلته أحوط» یعنی اگر «رجوع لیومه» ندارد، احتیاط این است که بین اینها جمع کند.

صاحب جواهر^[3] (علیه الرحمه) بعد از اینکه ادله قول به تخییر را می‌آورد و رد می‌کند - که ما هم مفصل بحث کردیم - در ادامه قول به تمام و تعین تمام را هم مورد مناقشه قرار می‌دهد. سپس در صفحه 218 می‌فرماید: «فلاحتیاط بالجمع بین القصر و التمام و الصوم و قضائه مما لا ینبغی ترکیه فی المقام»، ایشان هم می‌فرمایند این احتیاط «لا ینبغی ترکیه»،

احوطیت تمام در فرض عدم تمکن بر احتیاط

صاحب جواهر^[3] (علیه الرحمه) می‌فرماید: «و مع عدم التمكن» اگر کسی تمکن ندارد فرض کنید رفته آنجا کارش زیاد است، اشتغالاتش زیاد است و تمکن ندارد که هم قصر بخواند و هم تمام، می‌فرماید «لا ریب فی أحوطیة التمام من القصر»، تمام از قصر احوط است، چرا؟ «لإتفاق من عدا العمانی و من تبعه علی وصول البرائة به»، می‌فرماید غیر از عمانی و من تبع او اتفاق دارند بر اینکه اگر کسی تمام خواند برائت برای او حاصل می‌شود. دلیل بر اینکه تمام، احوط از قصر است را همین «اتفاق» را قرار داده است که باید ببینیم این اتفاق هست یا نه؟

اگر کسی می‌خواهد احتیاط کند می‌خواهیم ببینیم چکار کند چون احتیاط مراتب دارد. مرتبه اولی هم قصر بخواند هم تمام. حالا اگر کسی تمکن از این احتیاط را ندارد ولی می‌خواهد بین قصر و تمام را کدامیک مطابق احتیاط است. الان شما رفتید یک جایی نمی‌دانید اینجا شرایط قصر و تمام را دارید یا ندارد می‌خواهید احتیاط کنید در درجه اول این است که هم قصر بخوانید هم تمام را حالا اگر این برایتان تمکن نداشت در درجه دوم کدام مطابق احتیاط است تمام یا قصر صاحب جواهر می‌فرماید تمام مطابق احتیاط است؛ چون در میان قدما غیر از عمانی قائل به این هستند که تمام موجب برائت است. چون هم سید و ابن ادریس و دیگران قائل به تعین تمام هستند و صدوق و من تبع صدوق هم قائل به تخییر هستند. پس همه اینها می‌گویند اگر کسی تمام خواند مطابق با احتیاط است.

احوطیت قصر در فرض عدم تمکن بر احتیاط

البته بعضی‌ها هم می‌فرمایند «و ان كان القصر احوط»، چرا؟ «نظراً إلى النصوص» می‌فرمایند: ما اگر ملاحظه‌ی فتاوا را کنیم؛ ملاحظه‌ی فتاوا این است که تمام احوط است ولی اگر ملاحظه‌ی نصوص را بکنیم آن چیزی که اقرب به این نصوص است قصر است. احوط میشود قصر پس قصر مطابق با احتیاط است من حیث النصوص و تمام مطابق با احتیاط است من حیث الفتاوی. بعد خود صاحب جواهر می‌فرماید «إلا أن ملاحظة الفتاوی أولى».

اولویت فتاوا بر نصوص و وجه اولویت

حالا کسی از صاحب جواهر سؤال کند ما ملاحظه‌ی فتاوا را بکنیم بهتر است یا ملاحظه‌ی نصوص را بکنیم؟ این خودش خیلی مطلب مهمی است و از نکات اجتهادی است که از کلام صاحب جواهر استفاده می‌شود. در دوران بین ملاحظه‌ی فتاوا در یک مسئله و ملاحظه‌ی نصوص می‌فرماید ملاحظه‌ی فتاوا اولی است اما دیگر وجهش را ذکر نمی‌کند. پس بملاحظه النصوص نماز را باید شکسته بخوانیم بملاحظه الفتاوا نماز را باید تمام بخوانیم.

ما این را اثبات کردیم صاحب جواهر هم قبول کرد که از نصوص اعراض نشده و این نصوص را گفتیم که مشهور آمدند برای جمع میان روایات، مساله تخییر را مطرح کردند و خود همین که مشهور آمدند در مقام جمع بر آمدند معنایش این است که بر طبق نصوص دارند عمل میکنند اگر از نصوص اعراض شده بود در این صورت اصلاً فتاوا تعین دارد. الان صورت مساله ما

این است که ما موردی داریم که فتاوایی داریم و نصوصی هم بر خلاف فتاوا داریم و از این نصوص اعراض هم نشده بلکه از میان متقدمین هم ابن ابی عقیل بر طبق فتاوا داده.

وجه این که ملاحظه فتاوا اولی است این است که آنچه به نظر ما می‌آید این که قدما ممکن است یک نصوصی داشتند از اون اصول اربعمائه نسخه ای در اختیار آنان بوده که به دست متاخرین نرسیده لذا وجه اولوی که ملاحظه فتاوا از ملاحظه نصوص اولی است، آن وجه اولویت را همین قرار بدهیم. چون اجمالا می‌دانیم که ما نصوصی داریم که برخی از نصوص به دست ما نرسیده و همین مقدار که احتمال می‌دهیم سبب اولویت می‌شود. به عبارت دیگر، فتوا وجود دارد و نصوص هم وجود دارد از این نصوص اعراض هم نشده چرا ملاحظه فتاوا اولی است می‌گوییم لاحتمال اینکه نصوصی در اختیار قدما بوده و به دست ما نرسیده باشد همین احتمال موجب اولویت فتاواست.

بر این اساس شاید مرحوم بروجردی که فرمودند تسالم اصحاب کشف میکند از وجود یک نص معتبر نزد آنها. اما ما اشکال کردیم که چرا این نص به دست ابن ابی عقیل نرسیده؟ جواب دادیم که ابن ابی عقیل در بلاد علما زندگی نمی‌کرده در عمان زندگی می‌کرده و لذا دور بوده و آنچه وجه برای اولویت است در کلام صاحب جواهر فقط همین است؛ اگر از نصوص اعراض بود دیگر اصلاً نمی‌شد بر طبق نصوص فتوا داد بلکه باید به مقتضای فتاوا عمل می‌کردیم، اما ما اثبات کردیم از نصوص اعراضی نیست لذا مطابقت با نصوص، احتیاط من حیث النص است و مطابقت با فتاوا احتیاط من حیث الفتاواست و در دوران بین احتیاط من حیث الفتوی و احتیاط من حیث النص، اولویت با فتاواست.

احتیاط وجوبی آیت الله بروجردی

باز مرحوم آقای بروجردی هم در حاشیه عروه می‌فرمایند این احتیاط لا یُترک و ایشان احتیاط وجوبی می‌کند. یعنی ایشان می‌فرماید کسی که مسافت تلفیقیه دارد و لم يرجع لیومه احتیاط وجوبی دارد مرحوم آقای بروجردی که این شخص جمع کند بین قصر و تمام و بین روزه و قضای روزه.

روشن است که لا ینبغی ترکه دلالت بر شدت احتیاط دارد و وجوبی نیست. الان امام که می‌فرمایند «الا ان الاحتیاط احتیاطا شدیداً» باز احتیاط وجوبی نیست یعنی احتیاط مستحبی موکد

احتیاط شدید آیت الله فیروزآبادی

باز وقتی حواشی عروه را می‌بینم مرحوم فیروزآبادی در حاشیه عروه ایشان هم احتیاط شدید دارد یعنی احتیاط مستحبی موکد

انکار احتیاط آیت الله علی جوهری

منتهی مرحوم جوهری که از نواده های صاحب جواهر هست می‌فرمایند «لا محل للاحتیاط لان المساله قطعیة» حالا این عبارت کمی اجمال هم دارد «لا محل للاحتیاط» یعنی قصر تعیین دارد این یک احتمال از آن طرف هم میشود یعنی قطع به تعیین تمام داریم یعنی دیگه محلی برای احتیاط نیست عبارت اجمال دارد احتمال قوی همان احتمال اول است

این انظار در مساله بود

ما ادله را همه را بررسی کردیم در خلال بحثهای پیشین. بنابراین باید سراغ تحقیق مطلب در مقام برویم.

پذیرش احتیاط استحبابی و مناقشه بر احتیاط وجوبی در مقام

ما همه ادله را بررسی کردیم اولین سؤال این است که بالأخره بعد از این غور در ادله آیا اینجا مجالی برای احتیاط وجود دارد یا نه؟ آن هم احتیاط وجوبی که مرحوم آقای بروجردی دارد. ما اولاً اطلاق روایات تلفیق را دلیل قرار دادیم، همچنین روایات عرفات را هم دلیل دوم قرار دادیم. آن روایات مربوط به تمام که دو تا روایت بود و هر یک از این روایات مشکلاتی داشت که بحثش را مفصل گفتیم.

در نتیجه ما یک نصّ معتبری که داشته باشیم بگوئیم از این نص وجوب تمام استفاده می‌شود در این سفر تلفیقی که «لم یرجع لیومه» ما پیدا نکردیم و گفتیم بر فرض اینکه چنین نصّی مثل صحیحہ عبدالرحمن باشد این موثقه مقاومت با آن ادله دیگر نمی‌تواند کند، حالا که نمی‌تواند مقاومت کند یا اصلاً چنین نصی نداریم «لا مجال للاحتیاط الوجوبی»، نص نداریم.

ما برای لزوم تمام در این فرض فاقد نص هستیم. خوب حالا که نص نداریم آیا فتوای سید مرتضی و چند نفری که از سید مرتضی تبعیت کردند آیا این منشأ برای احتیاط وجوبی می‌شود یا منشأ برای احتیاط استحبابی می‌شود؟ ما با وجود این همه ادله‌ای که اقامه کردیم فتوای مثل مرحوم سید و من تبع سید منشأ برای احتیاط استحبابی می‌شود. لذا ما نه احتیاط وجوبی را قائلیم این یک و همچنین نه شدت الاحتیاط را قائل هستیم این دو.

بله یک احتیاط استحبابی در اینجا هست که آن هم منشأ فتوای مثل مرحوم سید و ... هست و جاهای دیگر هم یک فقهی وقتی از جهت ادله به یک دلیل یا نظری می‌رسد اگر فتاوای مخالف باشد آن فتوا را می‌تواند منشأ برای احتیاط قرار بدهد. مثلاً اگر در تسبیحات اربعه به این نتیجه رسید که یک بار کفایت می‌کند حالا اگر فتوا وجود دارد بر اینکه سه بار واجب است - البته نه فتوای مشهور - این فتوا برای فقیه می‌تواند منشأ برای احتیاط استحبابی باشد. ما هر چه تامل کردیم در اینجا احتیاط وجوبی در اینجا معنایی ندارد کما لا وجه لشدّة الاحتیاط اما احتیاط استحبابی مانعی ندارد.

این نکته‌ی اولی که در مورد این احتیاطی که امام فرمودند که نکته‌ی علمی مهمی داشت.

نکته دوم: بررسی فرع فقهی تردد در قصد اقامت ده روزه

اما نکته‌ی دوم؛ یک فرعی را مرحوم سید دارد اما مرحوم امام ندارند که این را هم باید متعرض بشویم.

تبیین محل نزاع

در این قسمت از بحث گفتیم که یکی از شرایط صلاة مسافر این است که مسافت را باید طی کند چه مسافت امتدادیه و چه مسافت تلفیقیه و در مسافت امتدادیه یا تلفیقیه در مقصد قصد اقامه‌ی ده روز نکند. و اگر کسی هشت فرسخ رفت و قصد اقامه‌ی ده روز کرد، اینجا نماز وی قصر نمی‌شود یا اگر چهار فرسخ برود و می‌خواهد ده روز بماند و چهار فرسخ برگردد باز قصر نمی‌شود. حالا اگر کسی در اثناء طریق مردد بشود که آیا قصد عشرة ایام بکند یا نکند! الآن راه می‌افتد زهاب و ایاب مجموعاً هشت فرسخ هست اما نمی‌داند که در مقصد قصد اقامه‌ی عشرة ایام دارد یا ندارد؟ مرحوم سید می‌فرماید اینجا تعین

التمام.

وجوب تمام در فرض تردد در قصد اقامه از دیدگاه صاحب عروه

عبارت سید^[4] این است که می‌فرماید: «ولو كان من قصده الذهاب والإياب» می‌خواهد چهار فرسخ برود و چهار فرسخ هم برگردد «و لكن كان متردداً في الإقامة في الأثناء عشرة أيام و عدمها لم يقصر» در اینکه آیا قصد ده روز بکند یا نکند تردد است! یعنی این شخص ولی چه زمانی تردد است؟ در اثناء و اواسط راه برایش این تردید حاصل شد که آیا در مقصد ده روز را بماند یا نه؟

حکم وی عدم تقصیر است. «لم يقصر» این باید نمازش را تمام بخواند ولو چهار فرسخ می‌رود و چهار فرسخ می‌آید و در آن مقصد یک شب می‌ماند. تا اینجا سید صاحب عروه مشهور متأخرین، امام و ما هم که تبعیت کردیم گفتیم چهار فرسخ می‌رود و شب را می‌ماند و فردا می‌خواهد برگردد نمازش قصر است. اما اگر در اثناء طریق، برایش تردید حاصل شد که آیا در مقصد قصد عشرة ايام بکند یا نکند؟ می‌فرماید لم يقصر، باید نمازش را تمام بخواند. کسی که تردید دارد در این مسافت تلفیقی، «كما أن الأمر في الامتدادية أيضاً كذلك»، کسی هشت فرسخ رفته و نمی‌داند که آیا قصد عشرة ايام می‌کند یا نه؟ نمی‌داند.

سید و مرحوم امام در صلاة المسافرين یک چند سطر بعد وارد مساله اول می‌شوند که در این مقدمه فرمودند مسافت هشت فرسخ است این یک و لافرق بين الامتدادی و التلفیقی این دو و در تلفیقی هم فرمودند فرقی میان بازگردی همانروزه و آتی روزه نیست نکته چهارمی که می‌فرمایند این است: ولو كان من قصده الذهاب والإياب در همین مسافت تلفیقی اگر قصدش ذهاب و ایاب باشد و لكن كان متردداً في الاثناء و اقامه عشرة ايام و عدمها در اقامه و عدم اقامه این تردد است لم يقصر این نباید قصر بکند.

پذیرش فتوای صاحب عروه از سوی آیت الله حکیم

ببینید اینجا مرحوم آقای حکیم (قدس سره) در مستمسک^[5] می‌فرماید: «لعدم قصد السفر الواحد ثمانية فراسخ» این آدم قصد ثمانية فراسخ در سفر واحد ندارد «ولو ملفقة». سپس ایشان در ادامه مطلب می‌فرمایند: چطور قصد قصد اقامه در مقصد حالا اگر کسی چهار فرسخ رفت و در مقصد قصد اقامه کرد و یا هشت فرسخ رفت و در مقصد قصد اقامه کرد، همچنانکه قصد اقامه در مقصد مانعیت از قصر دارد همچنین «كذلك التردد فيها» همچنین کسی که نمی‌داند که آیا اقامه‌ی عشرة ايام دارد یا ندارد، مانع از تقصیر می‌شود.

پذیرش فتوای صاحب عروه از سوی آیت الله خویی در چهار مطلب

مرحوم آقای خویی^[6] هم کلام سید را قبول می‌کند و در مقام استدلال بر فرمایش سید است .

مطلب اول آیت الله خویی

می‌فرمایند: شما اگر مراجعه کنید به کلمات فقها، فقهای که گفتند در مسافت تلفیقیه تقصیر کند در جایی این را می‌گویند که اراده‌ی رجوع دارد و لكن رجوعش لیومه نیست. اما قصد رجوع دارد و همچنین می‌فرمایند کسانی مثل مرحوم صدوق و من تبع صدوق که می‌گفتند چنین شخصی مخیر است، مورد فتوایشان جایی است که «أراد الرجوع و لكن لا لیومه». می‌رویم سراغ

قائلین به تمام، انها موضوع بحثشون همین است پس ما وقتی فتاوا را می‌بینیم، فتاوا در جایی است که «أراد الرجوع و لكن لا لیومه»، اصل رجوع مسلم است اما لیومه نیست.

می‌آئیم سراغ روایات، در این رابطه دو دسته روایات داشتیم، یکی اخبار تلفیق داشتیم و یکی هم اخبار عرفات. در اخبار عرفات مسلم است تردید در رجوع ندارد، اخبار تلفیق هم «برید ذاهباً و برید جائئاً» ظهور در این دارد که موردش در جایی است که اراده‌ی رجوع کند.

در نتیجه می‌فرمایند دو مورد از مورد فتاوا و روایات خارج است: یک مورد در جایی است که «لو لم يقصد الرجوع اصلاً بل قصد البقاء فی اربعة فراسخ» این یک یعنی کسی که اصلاً قصد رجوع ندارد و سر چهار فرسخی می‌خواهد همیشه بماند؛ مورد دوم در جایی است که «أو كان متردداً فی العود»، کسی که رفته در یک مسافت تلفیقی، اما نمی‌داند برگردد یا نه؟

مطلب دوم آیت الله خویی

می‌فرماید «فالظاهر أن المشهور لا يلتزمونها بالتخیر» ظاهر این است که اگر کسی مردد در عود است، مشهور ملتزم به تخیر نمی‌شوند. ببینید حرف سید این است که کسی از جهت مسافت چهار فرسخ میرود و چهار فرسخ بر می‌گردد و لكن متردداً فی اقامة عشرة ایام در مقصد مردد است که آیا ده روز بماند یا نماند و آیت الله خویی هم می‌فرماید کسی که مردد است یعنی مردد است در بازگشت.

آیت الله خویی می‌فرماید: ظاهر این است که مشهور لا یتلزمونها بالتخیر اینجایی که کسی مردد در عود است مشهور ملتزم به تخیر نمیشوند، بلکه می‌گویند کسی که اراد الرجوع و لكن لا لیومه بعد می‌فرماید «لعدم قصده ثمانية فراسخ من الأول». این آدم قصد هشت فرسخ از اول نداشته یعنی می‌خواهند بفرمایند کسی که چهار فرسخ می‌رود در مقصد و آنجا می‌خواهد اقامه‌ی عشرة ایام کند، یک؛ یا مردد است در اینکه اقامه کند یا نکند، این دو؛ در این دو مورد این آدم دیگر قصد ثمانية فراسخ ندارد اصلاً.

«فإن غاية ما ثبت بأخبار عرفات و غيرها» می‌فرماید اگر کسی بخواهد برود سراغ اخبار عرفات، اخبار عرفات، غایت استفادش این است که از امتدادیه به تلفیقیه تعدی می‌کنیم اما تعدی از امتداد به تلفیق منوط به قصد رجوع است، اما «من غیر قصده رأساً» کسی که حالا قصدش را تغییر داده بگوید من رجوع نمی‌کنم و مردد باشد، «فلیس هناک ای دلیل علی التقصیر لا تعیناً و لا تخیراً».

می‌فرمایند بلکه اگر کسی مبنای مرحوم کلینی را قبول کند در این صورت چون از ظاهر البته اگر یادتان باشد قبلاً کلام صاحب جواهر را در تفسیر برای کلام کلینی گفتیم و عرض کردیم حق با صاحب جواهر است ولی اگر کسی آن تفسیر را نکند و کلام کلینی را بر ظاهرش ابقا کند این است که اگر کسی چهار فرسخ رفت این نمازش شکسته است ولو اگر آنجا بماند، و قصد رجوع ندارد و نمی‌خواهد برگردد.

مطلب سوم آیت الله خویی

بعد مجدداً مرحوم آقای خوئی برای اینکه مسئله را یک مقدار توضیح بیشتری بدهند می‌فرمایند تخیر مبتنی بر یکی از این دو راه است که قبلاً هم اشاره شد. راه اول این است که «إما دعوى الجمع بین اخبار عرفات و روایات التمام» یا بگوئیم مقتضای جمع بین اخبار عرفات و روایات تمام این است که ما بیائیم مسئله‌ی تخیر را مطرح کنیم، بعد می‌فرمایند «و معلوم أن مورد الجمع هو قصد الرجوع»، مورد جمع در جایی است که قصد رجوع داشته باشد.

راه دوم برای تخییر هم این است که بگوئیم یک طرف اخبار عرفات و تلفیق را داریم و یک طرف روایات ثمانیه‌ی امتدادیه را داریم و جمع بین اینها اقتضای تخییر می‌کند. می‌فرماید هر دو راه موردش در جایی است که کسی قصد رجوع دارد هم راه اول و هم راه دوم این است، این هم باز مطلب دیگری که ایشان تا اینجا دارند.

پس ببینید تا اینجا دلیل مرحوم آقای خوئی بر این فتوای خودش و فتوای سید این است که چنین آدمی قصد ثمانیه فراسخ ندارد. این یک مطلب دوم البته اگر بخواهیم خوب دسته‌بندی بکنیم این است که اول فرمودند مورد فتاوا و مورد روایات در جایی است که کسی قصد رجوع دارد این یک پس کسی که قصد رجوع ندارد و مردد است خارج از مورد فتاوا و روایات است. دوم فرمودند دلیل این است که قصد ثمانیه فراسخ ندارد. سوم می‌فرمایند راه تخییر یکی از این دو راه است که هر دو راه در فرضی است که قصد رجوع داشته باشد.

مطلب چهارم آیت الله خویی

مطلب چهارم اعتراضی دارند بر صاحب حدائق؛ ایشان گفته نه قائلین به تخییر، مطلقاً می‌گویند چه جایی که قصد رجوع دارد اما رجوع لیومه نیست و چه جایی که اصلاً قصد رجوع ندارد و مردد است، سپس در ادامه می‌فرمایند صاحب حدائق در جلد 11 صفحه 311 فرموده: بعضی‌ها آمدند قول به تخییر را منسوب و مختص کردند به جایی که «قصد الرجوع و لكن لا لیومه» ولی صاحب حدائق گفته هذا غلط.

مرحوم آقای خوئی می‌فرماید: خیر اشتباه این است که شما می‌فرمائید. و خویی می‌فرمایند: «و الظاهر أنَّ الغلط هو ما زعمه إز كيف يلتزم بالتخییر من غير موجب»، ببینید آیا این کلام آقای خوئی در رد صاحب حدائق باش کار داریم ببینید درست است یا نه «كيف يلتزم بالتخییر من غير موجب»، درست است؟ موجب آن، دو راهی بود که گفتیم و آن دو راه هم در فرضی است که قصد رجوع داشته باشد، بعد می‌فرماید بله برای کلام صاحب حدائق یک توجیه وجود دارد و آن اینکه قائل به تخییر، مستند خودش را حدیث فقه الرضا قرار بدهد ولی ما قبلاً گفتیم فقه الرضا نمی‌تواند برای ما مستند باشد.

لذا ایشان می‌فرمایند کسی که تردید در اقامه دارد باید تمام بخواند. منتهی حالا این کلمه فی الاثنا آیا سید می‌خواهد بگوید اگر کسی به مقصد رسید اونجا تردید پیدا کرد عیبی ندارد ولی اگر در اثنا تردید داشت این موجب قصر سفر نمیشود ایشان هم می‌فرمایند: تردید در اقامه در اثناء موجب می‌شود که نماز را تمام بخواند «لأنه غير قاصدٍ لثمانية فراسخ فعلاً» بعد می‌فرمایند در امتدادی هم همین‌طور است و مثال می‌زنند به «لو خرج من النجف الى كربلاء»، از نجف تا كربلا نیمه‌ی راه یه جایی هست که به آن خان نص می‌گویند، خان نص نیمه راه نجف و كربلاست و مسافت مسافت امتدادی است، اینجا مثال متعین در خود اثناء است که حالا باید روی این را دقت کنیم که فارغ بین ابتدا، اثناء و انتها چیست؟

می‌فرمایند اگر کسی در خان نص مردد شد بین اینکه آیا قصد اقامه‌ی عشرة ایام بکند یا نه؟ این شخص نمی‌تواند نمازش را قصر بخواند. خلاصه‌ی حرفشان این است «فكما أنَّه مع العلم بتخلل الإقامة في الاثناء» اگر کسی در اثناء علم دارد که قصد عشرة ایام می‌کند لا یقصر، «فكذا مع الشك»، در شک هم همین‌طور است لا شتراکهما فی انتفاء القصد المسافة فعلاً فلا مناص من التمام»، لذا در این فرض، تمام تعین دارد.

خوب این فرمایش آقای حکیم و خویی را پیش مطالعه بفرماید تا فردا در این مساله چه باید بگوئیم.

[1] □ ويشترط في التقصير للمسافر أمور: أحدها - المسافة، و هي ثمانية فراسخ امتدادية ذهاباً أو إياباً أو ملفقة بشرط عدم كون الذهاب أقل من أربعة، سواء اتصل إياه بذهابه و لم يقطعه بمبيت ليلة فصاعداً في الأثناء أو قطعه بذلك لا على وجه تحصل به الإقامة القاطعة للسفر و لا غيرها من القواطع، فيقصّر و يفطر إلا أن الأحوط احتياطاً شديداً في الصورة الأخيرة التمام مع ذلك و قضاء الصوم. (تحرير الوسيلة، ج، ص: 247)

[2] □ الأقوى عدم اعتبار كون الذهاب و الإياب في يوم واحد أو ليلة واحدة أو في الملفق منهما مع اتصال إياه بذهابه و عدم قطعه بمبيت ليلة فصاعداً في الأثناء، بل إذا كان من قصده الذهاب و الإياب و لو بعد تسعة أيام يجب عليه القصر، فالثمانية الملفقة كالممتدة في إيجاب القصر إلا إذا كان قاصداً للإقامة عشرة أيام في المقصد أو غيره، أو حصل أحد القواطع الأخر، فكما أنه إذا بات في أثناء الممتدة ليلة أو ليلي لا يضر في سفره فكذا في الملفقة فيقصّر و يفطر، و لكن مع ذلك الجمع بين القصر و التمام و الصوم و قضائه في صورة عدم الرجوع ليومه أو ليلته أحوط (لا يترك. (البروجردى) لا محل للاحتياط لأن المسألة قطعية. (الجواهرى) احتياطاً شديداً. (الفيروزآبادى)). (العروة الوثقى (المحشى)، ج، ص: 416)

[3] □ و من ذلك كله يعرف ما في الثاني منهما أيضاً، إذ هو و إن كان يؤيده الأصل لكنه إما مستلزم لحمل جميع تلك الأخبار على إرادة الرجوع لليوم، و فيها ما لا يقبله في نفسه فضلاً عن احتياجه إلى الشاهد، و إما الطرح للنصوص المعمول بها بين الأصحاب و لو على التخيير، و كلاهما كما ترى، فالاحتياط بالجمع بين القصر و الإتمام و الصوم و قضائه مما لا ينبغي تركه في المقام، و مع عدم التمكن فلا ريب في أحوطية التمام من القصر، لاتفاق من عدا العماني و من تبعه على حصول البراءة به، و إن كان القصر أحوط نظراً إلى النصوص، إلا أن ملاحظة الفتاوى أولى، هذا. (جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج، ص: 218)

[4] □ و لو كان من قصده الذهاب و الإياب و لكن كان متردداً في الإقامة في الأثناء عشرة أيام و عدمها لم يقصّر، كما أن الأمر في الامتدادية أيضاً كذلك. (العروة الوثقى (المحشى)، ج، ص: 416)

[5] □ لعدم قصد السفر الواحد ثمانية فراسخ و لو ملفقة، نظير ما لو قصد الإقامة على رأس الأربعة. إذ كما أن قصد الإقامة مناف لقصد السفر كذلك التردد فيها. و سيأتي التعرض له في الشرط الرابع. (مستمسك العروة الوثقى، ج، ص: 14)

[6] □ و أمّا لو لم يقصد الرجوع أصلاً، بل قصد البقاء في رأس أربعة فراسخ، أو كان متردداً في العود، فالظاهر أن المشهور لا يلتزمون هنا بالتخيير، لعدم قصده ثمانية فراسخ من الأول، فإن غاية ما ثبت بأخبار عرفات و غيرها هو التعدّي من الامتداد إلى التلفيق المنوط بقصد الرجوع، و أمّا من غير قصده رأساً فليس هناك أي دليل على التقصير لا تعييناً و لا تخييراً، إلا بناءً على ما نسب إلى الكليني (قدس سره) و اختاره بعض المتأخرين كما في الحقائق من كفاية أربعة فراسخ من غير ضمّ الإياب، و إلا فالمشهور لم يلتزموا بذلك، بل اعتبروا في المسافة قصد ثمانية فراسخ، غايته أنهم فرّقوا في ذلك بين الامتدادية و التلفيقية، فحكموا في الأول بتحتم التقصير و في الثاني بالتخيير، و أمّا في مسافة أربعة فراسخ من غير قصد الرجوع أصلاً فلم يلتزم أحد بالتخيير، و لا ينبغي أن يلتزم به، إذ لا وجه له هنا بتاتاً، لما عرفت من أن التخيير مبني على أحد أمرين:

إمّا دعوى الجمع بين أخبار عرفات و روايات التمام الواردة في من يرجع دون عشرة أيام كرواية ابن الحجاج، و معلوم أن مورد الجميع هو قصد الرجوع.

أو دعوى الجمع بينها و غيرها ممّا دلّ على التقصير في المسافة التلفيقية و بين أخبار الثمانية الامتدادية. و هذا أيضاً مورد قصد الرجوع كما هو ظاهر. فلو فرضنا أن السفر لم يكن ثمانية فراسخ لا امتداداً و لا تلفيقاً فليس هناك أي دليل على التخيير. (موسوعة الإمام الخوئي، ج، ص: 25)